

## سفر به دنیای آدم کو چولوها

احمد کفیل الناس

مرورنویس



داستان «بزرگ شدن در سپیدان» اثری تخیلی به قلم زینب ایمان طلب است. این کتاب که اولین اثر مکتوب نویسنده به شمار می‌رود، روایتگر داستانی تخیلی از زبان یک خواهر و برادر در منطقه فوعه و کفریای سوریه است. منطقه‌ای که سه سال توسط داعش محاصره شده بود. تصورش را بکنید. سه سال محاصره. قطعاً شرایط سختی بر خانواده‌های این شهر حاکم بوده. جدا از رعب و ترس ناشی از بمب‌گذاری، جنگ، شهادت و جراحت، محاصره شهر قحطی و هشتت‌نایی را برای ساکنان آن رقم زده. مصیبت‌هایی که در زمان آشوب‌های کشور سوریه و عملیات تروریستی گروه‌های تکفیری کم و بیش از آن مطلع شده بودیم.

این بار اما زینب ایمان طلب راوی داستانی از دل قحطی و محاصره و جنگ و خشونت است. قصه‌ای که از زبان دو کودک روایت می‌شود.

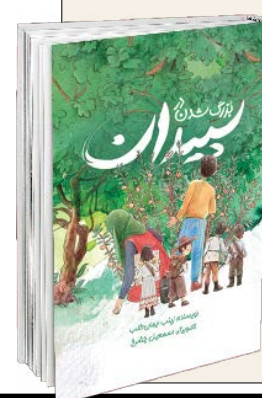
راستی کودکان چه تصویری از جنگ دارند؟ این که از زبان کودکان بنویسی و مخاطبت هم کودکان باشند، کار ساده‌ای نیست. سختی قضیه آنجاست که باید از جنگ و خشونت بنویسی، از قحطی بنویسی، از رعب و وحشت بنویسی، از مقاومت و صبر و ایستادگی بنویسی، از جریان زندگی در دل جنگ بنویسی.

حقیقتاً ظرافت خاصی می‌خواهد. به نظر من زینب ایمان طلب به خوبی از پس ماجرا برآمده. او توانسته به زیبایی در قالب یک داستان تخیلی و جذاب، مؤلفه‌های ارزشمندی همچون مقاومت و صبر و همدلی را به مخاطب خود منتقل کند. مخاطبی که جا دارد بیشتر و بیشتر با زبان خودش با او سخن بگوییم. زبان کودکانانه.

امتیاز دیگر این کتاب، مضمون آن است. مضمونی که کمتر به آن پرداخته شده. حداقل برای مخاطبان کودک و نوجوان. مضمونی که به نظر برای همه کودکان این مرز و بوم و حتی خاورمیانه لازم است. امید و مقاومت، بذری است که در کودکی، با ظرافت‌های خاص خودش، باید در دل کودکان مان بکاریم تا شاهد پیشرفت مادی و معنوی ایران و جهان اسلام، به دست همین کودکان در آینده باشیم.

زینب ایمان طلب این داستان را براساس نقاشی‌های بچه‌های فوعه و کفریا نوشته است. تصاویر این نقاشی‌های زیبا و کودکانه، در بخش انتهایی کتاب آورده شده. کتاب بزرگ شدن در سپیدان، در ۱۳۶ صفحه توسط نشر راه یار به چاپ رسیده است.

تصاویر زیبای کتاب را اسماعیل چشرخ تصویرگری کرده، تصاویری کودکانه و دلچسب. این داستان مناسب گروه سنی دوم دبستان و بالاتر است. اگر کودک دبستانی دارید و می‌خواهید برایش از مقاومت و ایستادگی و ظلم‌ستیزی بگویید، بزرگ شدن در سپیدان پیشنهاد بسیار خوبی است.



## نگاهی به کتاب «پوتین قرمزها» نوشته فاطمه بهبودی

# اگر خدا بخواهد!

که شهرداری هیچ اختیار مثبت و منفی‌ای نسبت به زمینی که صاحب حی و حاضر ندارد و خدا گواه است که ساعت کار به سر رسید و او همچنان داشت مرانصیحت می‌کرد و لابلایش حرف توی حرف می‌آورد که بیا و مردانگی کن و کار من و ۷۷ نفر دیگر را که شرکت تعاونی سرمان کلاه گذاشته راه بیانداز و آن قدر نفرت که همه همکاران رفتند و آبدارچی و مسئول دفتر و نگهبان و خدم و حشم هم و من ماندم و پیرمرد پرحاشیه و نگهبان دم در ورودی شهرداری و ساعت شد ۴ و جناب‌شان بالاخره برای بار هزار و چندم قانع شدند که هیچ شفایی برای مرض مزمن‌شان نزد ما نیست و سوراخ دعا جای دیگریست و رفت و من ماندم و کتاب به هدیه گرفته‌ام که زودتر برسم خانه و بعد از رتق و فتق امور منزل بروم سراغش؛ اگر خدا بخواهد! کتاب را حوالی نصف‌شب دست گرفتم و تا حوالی اذان صبح دستم بود و قصه‌اش از وسط معرکه شروع می‌شود و بعدها برمی‌گردد به کودکی و نوجوانی و ایام مبارزات و درس خواندن و خدمت رفتن قهرمان قصه که همگی قبل بهمن ۵۷ اتفاق افتاده و با بی‌نظمی راوی وقایع مهم زندگی قهرمان، لابه‌لای بازجویی‌هایی که از اسرای ارشد عراقی در خلال جنگ می‌کند می‌شود. گرچه انتظار این بود که خط سیر قصه در عین رفت و برگشت‌ها حفظ می‌شد.

فضای ساده بی‌آلایش و صاف و ساده دهه شصتی در لابه‌لای متن جاریست و خبری از چفت و بست‌های امنیتی که جزو ملزومات زیست در امروزان هست، نیست. مثل قصه جالب انتقال ده اسیر عراقی با رتبه عالی به تهران برای تهیه گزارش تلویزیونی برای مثلاً مقابله با کاری که عراقی‌های با اسرای خردسال ما کرده بودند و این‌که مرتضای قصه ما آنها را بی‌هیچ ستر و حجابی برداشته برده شاه‌عبدالعظیم برای زیارت و برگشتنی یکی‌شان را گم کرده است! و خدا، خدای دل‌های پاک و صاف است و به شرط اخلاص، هر ماجرای به خیر ختم می‌شود؛ اگر خدا بخواهد!

بلند باشد سایه مرتضی سرهنگی روی سر ادبیات پایداری، که در این قریب به ۴۰ سال بعد از جنگ، هر بار که دست در کشکول پروپیمان گنج‌های جنگ کرده، لعل و گوهر از آن بیرون آورده و این کتاب نیز از آن قاعده مستثنا نیست و چنین است پاداش مردان با اخلاص؛ اگر خدا بخواهد!



### فضای ساده

### بی‌آلایش و صاف

### و ساده دهه

### شصتی در لابه‌لای

### متن جاریست و

### خبری از چفت و

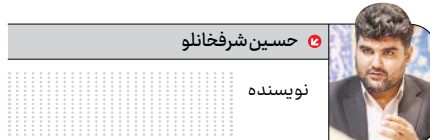
### بست‌های امنیتی

### که جزو ملزومات

### زیست در

### امروزان هست،

### نیست



حسین شرفخاندلو

نویسنده

پنجشنبه سر ظهر، بعد هرگز رفته بودم دفتر نظارت بر انتخابات برای انجام کاری و روز آخر هفته بود و برخلاف ساعات آخر روز آخر کاری، سرم بسیار شلوغ بود و به بعد از ظهر فکر می‌کردم که زنگ تلفن‌ها و دینگ پیام‌ها دیگر نخواهند آمد و شاید این هفته توانستم پیشنهادهایم برای پایان‌نامه چند ماه خاک خورده‌ام را نظم و ترتیبی بدهم و بفرستم برای استادم تا مگر یکی از کارهای نیمه تمامش تمام شوند؛ اگر خدا بخواهد! کارمان که در دفتر تمام شد، چایی دوم‌مان را هم سر کشیده بودیم و داشتم شال و کلاه می‌کردم برگردم اداره خودمان که محمود صدایم کرد و یک دسته کتاب گرفت مقابلم که «یکی را به انتخاب خودت سوا کن» و یادم آورد آن دوییتی‌ای را که برای هرکسی که کتاب ازم امانت بخواهد می‌خوانم و تاکید کرد که «هر کدام را که برداشتی مال خودت باشد. یعنی که امانت نیست!» (مارنج در این کتاب بردیم بسی / معشوقه نیک ماست در هر نفسی / گویند به عاریت ده، خوانیم / معشوقه به عاریت نداده‌ست کسی)

از چهار گزینه پیش رو، دو تایش را قبل‌تر دیده بودم و سومی چنگی به دل نمی‌زد و گزینه آخر «پوتین قرمزها» بود از سوره مهر نوشته فاطمه بهبودی، حاصل گفت‌وگوی او با مرتضی بشیری، بازجو و مدیرمسئول جنگ روانی قرارگاه خاتم‌الانبیاء. به تشکر دست محمود را به گرمی بیشتری فشردم و با کتابی که ناخواسته و از غیب روزی‌ام شده بود، پله‌های دفتر نظارت را یکی دو تا سریدم پاسین که زودتر برسم سر کارم تا قبل پایان ساعت کاری، چند گره از کار خلق خدا باز شود؛ اگر خدا بخواهد!

و تارسیدم، گرفتار پیرمرد پرحاشیه‌ای شدم که از بدو استخدام در شهرداری در ۱۳۸۶ هی‌دار می‌رود و می‌آید و انتظار گشوده شدن گرهی را دارد که شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان در سال ۱۳۷۵ با همراهی اداره اوقاف در ملکی در دور دست‌ترین نقطه ممکن به مرکز شهر انداخته و در همه این سال‌ها باورش نشده

برش

## بازجویی‌های مرتضی بشیری از افسران عراقی

فعالیتش در ستاد جنگ روانی و نیز مراحل بازجویی از اسرای عراقی را برای شما به تصویر می‌کشد. همین روایت جلسات بازجویی یکی از جذابیت‌های خاطرات بشیری است که گاهی در خلال شرح این خاطرات، رویدادهای تاریخی نیز بیان می‌شود که فجایع اتفاق افتاده در جنگ تحمیلی را به وضوح نشان می‌دهد. از جمله این موارد می‌توان به بازجویی از محمدرضا جعفر عباس الجشعمی، سرهنگ دوم نیروی مخصوص، فرمانده تیپ کماندویی سپاه هفتم و حضور او در ام‌الرصاص اشاره کرد.

کتاب پوتین قرمزها از ۳۶ فصل و یک مقدمه تشکیل شده که فاطمه بهبودی در مقدمه این کتاب به نحوه نگارش اثر، موانع و مشکلات پیش روی خود در این زمینه اشاره می‌کند. در فصل‌های ابتدایی به روایت قسمتی از بازجویی‌های مرتضی بشیری از افسران عراقی در ایران می‌پردازد، سپس زندگی شخصی او و نحوه ورودش به جبهه و نقش او در جنگ تحمیلی را شرح می‌دهد.

این اثر در قالب اول شخص و از زبان مرتضی بشیری روایت می‌شود و نحوه